

تحلیلی بر مناسبات تیمور گورکانی با اروپا

لیلا سلیمانی مقدم^۱

چکیده

امیر تیمور گورکانی پس از تسلط بر نواحی مختلف آسیای مرکزی و ایران بر آن شد، تا فتوحات خود توسعه دهد و در ادامه توسعه سرزمینی بود که با سدی به نام عثمانی برخورد کرد. تنش و اختلاف میان امیر تیمور با عثمانی سبب ساز ایجاد مناسبات وی با دول اروپایی شد که در این زمان سخت تحت فشار دولت عثمانی قرار گرفته بودند. در واقع دول مسیحی اروپایی سعی در استفاده از توان نظامی تیمور برای حذف عثمانی‌ها داشتند. این مناسبات که در دهه آخر حکومت تیمور شکل گرفت، تحت تأثیر عواملی همچون بعد مسافت و ترس اروپائیان از شخص تیمور به یک رابطه پایدار و مداوم تبدیل نشد و بعد از شکست عثمانی و تضعیف آن توسط تیمور این مناسبات پایان پذیرفت و حتی در دوره جانشینان تیمور نیز ادامه پیدا نکرد. این پژوهش درصدد است اساس و اهداف شکل‌گیری مناسبات امیر تیمور با اروپائیان را مورد بررسی قرار دهد و در طول پژوهش به این پرسش پاسخ دهد چرا روابط امیر تیمور با دول اروپایی به رابطه سیاسی پایدار و مداوم تبدیل نشد؟

واژه‌های کلیدی: تیمور، دول اروپایی، مناسبات سیاسی، عثمانی.

^۱. دانشجوی کارشناسی ارشد ایران اسلامی دانشگاه پیام نور واحد تهران جنوب

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۱۱

سابقه ایجاد روابط میان حکومت‌های ایرانی و دول اروپایی در دوره اسلامی به عصر ایلخانان مغول بر می‌گردد. در واقع حمله مغولان به آسیای میانه و جهان اسلام از یک طرف و صلیبیون مسیحی به جهان اسلام از طرف دیگر منتج به ایجاد شرایط جدیدی در مناسبات قدرت‌ها و جهان آن روز شد. در شرایط جدید دول مسیحی اروپایی بر آن شدند تا از طریق عنصر ویرانگر مغول رقیب دیرینه خود یعنی مسلمانان را از صحنه به درکنند. در واقع یک فرصت استثنایی برای دول مسیحی به وجود آمده بود. با این وجود اروپایی‌ها ترس آن داشتند که این سیل ویرانگر بعد از مسلمان به آنان نیز خواهد رسید و آن‌ها را نیز از بین خواهد برد. لذا با دیده احتیاط با فاتحان مغولی برخورد کردند. با همین نگاه بود که از همان روزهای نخستین هجوم مغولان به ایران و جهان اسلام سفرای سیاسی اروپایی و هیئت‌های مذهبی مسیحی روانه سرزمین‌های مغولی شدند تا فاتحان مغولی را بر علیه مسلمانان تحریک کنند. از سوی دیگر هیئت‌های مذهبی نیز سعی داشتند تا مغولان شمنی مذهب را به دین مسیحیت دریاورند و آن‌ها را با خود بر علیه مسلمانان همگام و همراه کنند.

با استقلال یافتن حکومت مغولی ایران و در ادامه تجزیه‌ی امپراطوری مغول، کم‌کم از سیاست خشن و دامنه دار جهانگیری که در روزگار چنگیزخان پی ریزی شده بود کاسته شد. از سوی دیگر کینه و دشمنی ملوک مصر موجب شد اروپایی‌ها برای گرفتن انتقام شکست‌های جنگ‌های صلیبی و شکستن سد مقاومت دلاوران‌های مجاهدان مصر و شام در صدد برقراری رابطه با دربار ایلخانان و تحریک و تشویق آنان برای لشکرکشی به شام و جنگ با پادشاهان مصر برآیند. از طرف دیگر ایلخانان نیز بی میل نبودند تا از طریق ایجاد رابطه با دول اروپایی و اتحاد با آن‌ها ممالیک را



شکست دهند و رسیدن به مدیترانه که استراتژی اصلی مغولان و بعدها ایلخانان بود، برسند. لذا در طول دروه ایلخانان ما شاهد مبادله مکرر سفرا میان دو طرف هستیم. سفرایی که پیام دربارهای آن‌ها حاوی ایجاد یک اتحاد نظامی بر علیه ممالیک بود.^۱ اما طرح اتحاد فقط در حد تئوری باقی ماند و هیچگاه جامه عمل به خود نپوشید. با این وجود مبادله سفرا تا پایان دوره ایلخانی ادامه داشت. بعد از مرگ ابوسعید ایران زمین دچار هرج و مرج و چند پارگی سیاسی شد و سرداران نظامی در گستره جغرافیای ایران حکومت‌های معتدی تشکیل دادند که خیلی از آن‌ها دوام چندانی نداشتند. سرانجام تیمور موفق شد تمامی این سلسله‌های کوچک را از بین ببرد و به چند پارگی سیاسی پایان دهد و وحدت را بار دیگر به ایران زمین برگرداند. تیمور بعد از فتح ماورالنهر و مناطق مرکزی ایران با امپراطوری عثمانی همسایه و هم مرز شد و همین امر سبب ساز تنش در مناسبات تیمور با عثمانی شد. ایجاد روابط خصمانه میان امیر تیمور با عثمانی سبب نزدیکی او به دول اروپایی شد. لذا می‌توان گفت این مناسبات حسب شرایط موجود یعنی مسئله عثمانی شکل گرفت. این مقاله کوششی است برای بررسی و تحلیل مناسبات تیمور با دول اروپایی و فراز و فرود آن.

پیرامون روابط امیر تیمور با اروپا تاکنون تحقیق جامع و مستقلی صورت نگرفته است.

تنها در کتاب‌های که به تاریخ تیموریان و یا مناسبات خارجی ایران پرداخته‌اند، اشاراتی کوتاه به روابط تیمور با اروپا داشته‌اند. میرجعفری در کتاب تیموریان و ترکمانان در فصلی مجزا به مناسبات خارجی تیموریان پرداخته، اشاراتی کوتاه در حد دو صفحه به روابط امیر تیمور با اروپا داشته است و فقط روند حوادث را بیان کرده است؛ ولی به دلایل ناپایداری این روابط اشاره‌ای نکرده است. قزوینی در مقاله تحت



عنوان «نامه امیر تیمور گورکان به شارل ششم پادشاه فرانسه» صرفاً به تصحیح و بازخوانی نامه ارسالی تیمور پرداخته است و اطلاعات دیگری ارائه نمی‌کند.

آغاز روابط تیموریان و اروپا

تیمور در سال ۷۷۳ هـ. ق در قوریلتایی که با حضور همه امرای سرحدات از قندهار تا چین تشکیل شد، رسماً قدرت را به دست گرفت و تا حدود ده سال پس از آن به تحکیم موقعیت خود در ماورالنهر پرداخت. (میرجعفری، ۱۳۸۱: ۲۲) تیمور بعد از تصرف ماورالنهر حملات خود را به ایران شروع کرد و موفق شد طی سه یورش سه ساله، پنج ساله و هفت ساله تمامی نواحی ایران زمین را فتح کند. بعد از یورش ۵ ساله و در ادامه سیاست توسعه سرزمینی بود که به سد محکمی به نام عثمانی برخورد کرد. اندیشه توسعه طلبی دو امپراتور مسلمان یعنی تیمور و بایزید برای فتح سرزمین‌های ناگشوده خواه ناخواه آن‌ها را با یکدیگر در اراضی آناتولی شرقی درگیر می‌کرد. تیمور موفق شده بود تا کناره‌های چین را فتح کند. در واقع او مناطق مغولستان، ترکستان، خوارزم، سراسر ایالات و ولایات ایران، بین النهرین و جنوب روسیه را تحت نفوذ خود داشت و خواهان توسعه امپراتوری به سمت دریای مدیترانه و اروپا بود و تنها یک مانع به نام امپراتوری عثمانی در برابر آن قرار داشت. این در حالی بود که امپراتوری عثمانی در این زمان در اوج قدرت بود و قصد جهانگیری و توسعه فتوحات در خاک اروپا را داشت. (رفیعی، ۱۳۸۵: ۶۳) برخورد میان این دو فاتح (تیمور-بایزید) قطعی بود. بهانه جنگ پنهانده شدن دشمنان تیمور یعنی قرايوسف قراقوینلو و سلطان احمد جلایر نزد سلطان عثمانی بایزید و عدم استرداد آن‌ها به تیمور بود. (نویسی، ۱۳۷۰: ۹۰) علاوه بر آن درخواست کمک امیر ارزنجان از تیمور در برابر زیاده خواهی سلطان بایزید زمینه دخالت تیمور در آسیای

صغیر را فراهم آورد. (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۸۹۸) تیمور تا این مرحله ارتباط خاصی با دول مسیحی اروپایی نداشت. به عبارت دیگر تیمور تا این مرحله ضرورتی مبنی بر ایجاد روابط با دول اروپایی نمی‌دید. تنها بعد از برخورد با عثمانی بود که این ضرورت ایجاد شد. بر عکس دول اروپایی که از مدت‌ها قبل در معرض تهدید عثمانی قرار گرفته بود ضرورت اتحاد با تیمور برای مقابله با عثمانی را کاملاً به خوبی درک کرده بود. فلذا نیاز مبرمی به برقراری این روابط می‌دید.

مسئله عثمانی سبب ساز طرح یک اتحاد

برای تبیین مسئله عثمانی در مناسبات تیمور با دول اروپایی ابتدا باید جایگاه منطقه - ای عثمانی را تبیین کنیم. عثمانیان شاخه‌ای از ترکمن‌ها (طایفه قایی) بودند که در اواخر امپراتوری سلجوقیان از ترکستان به آسیای صغیر کوچیدند. در آن زمان سلجوقیان روم که قسمتی از حکومت‌های فرعی خاندان سلجوقی بودند، در این سرزمین فرمان می‌راندند. ترکان عثمانی اندک‌اندک در نواحی غرب آناتولی به یک قدرت منطقه‌ای و متحد سلاجقه تبدیل شدند و بعداً جانشین سلجوقیان گشتند. ایشان نام خود را از عثمان اول پسر ارطغرل که رهبر ایل ایشان بود، گرفته بودند. شکل‌گیری امارت عثمانی در شمال غرب آناتولی، در میانه دنیای مسیحیت - جایی که دارالحرب نامیده شده ° از یک سو، و دنیای اسلام (دارالاسلام) از سوی دیگر، نوعی سیاست جنگی را بر این دولت تحمیل کرد. این سیاست جنگی از همان ابتدای شکل‌گیری دولت عثمانی و از زمان خود عثمان شروع شد. بعد از عثمان فرزندش اورخان بر تخت سلطنت عثمانی تکیه زد. اورخان ملقب به غازی در مدت ۳۵ سال سلطنت خود موفق شد قسمت‌های از امپراتوری بیزانس همچون نیکیه، بخش عمده شبه‌جزیره نباره و سواحل خلیج نیکومدیا را تا یالووا^۲ در جنوب و سرزمین‌های باقی مانده بیزانس در شمال غرب آناتولی را تصرف کند. بعد از اورخان مراد مشهور به





مراد اول سلطان عثمانی شد او نیز در طول دوران سلطنتش راه پدر را ادامه داد و موفق شد تراکیه، مقدونیه، بلغارستان و صربستان را تسخیر کرد و در نهایت با امپراطور بیزانس صلح کرد. او علاوه بر بیزانس با ارتش مسیحیان در بالکان نیز روبه رو شد و در نهایت در طی جنگ با مسیحیان کشته شد. (جی شاو، ۱۳۷۰: ۷۰-۹۰). بایزید اول در سال ۷۹۲ هـ ق جانشین سلطان مراد شد که لقب شهید داشت. بایزید نیز همچون پدر فتوحات در خاک اروپا را دنبال کرد و در فاصله دو سال بعد از سلطنتش موفق شد بوسنی و والاشی را فتح کند. بعد از این پیروزی ها در اروپا، بایزید به سوی آناتولی متوجه شد که تحت سیادت بازماندگان ایلخانان بود. او موفق شد امیرنشین‌های قرامان، صاروخان، آیدین و منتشا را تحت نفوذ خود درآورد. در ادامه امیرنشین‌های حمید، تکه و گرمیان را درهم کوبید. بدین سان او بسیاری از مناطق غربی و مرکزی آناتولی را تسخیر کرد. علاوه بر آن او مجموعه‌ای از قلاع نظامی را در اطراف شهر قسطنطنیه برپا کرد و به حکومت بیزانس در خارج از حصارهای شهر پایان داد. بایزید برای اصلاح ساختار ارتش و همچنین قدرتمند کردن آن، نظام سربازگیری ینی چری را تقویت کرد. (پورگشتال، ۱۳۶۷: ۳۴۰-۳۶۷؛ جی شاو، ۱۳۷۰: ۲۵۵-۲۶۵)

بایزید در ادامه فتوحاتش در سال ۷۹۶ هـ ق به بلغارستان لشکر کشید و بیشتر مناطق آنجا را فتح کرد. فتح بلغارستان اضطراب و وحشت را در خاک اروپا حکمفرما کرد. در واکنش به فتح بلغارستان سیگیسموند پادشاه مجارستان هیئتی نزد بایزید ارسال کرد و از او خواست «تا توضیح دهد که چگونه به خود اجازه داده است تا با بلغارستان به جنگ برخیزد.» سیگیسموند علاوه بر ارسال هیئتی به نزد بایزید دوم از پاپ بونیفاس نهم خواست که دستور جهاد علیه ترکان را صادر کند. پاپ دستور جهاد داد. یک ارتش صلیبی از نیروهای انگلیسی، اسکاتلندی، لهستانی،

بوهمی، اتریشی، ایتالیایی و سوئیسی مجهز شد. این سپاه در ۷۹۹ هـ. ق / ۱۳۹۶ م در نیکوپولیس در مقابل سپاه بایزید قرار گرفت. با این وجود سپاه متحد اروپایی در برابر بایزید شکست خورد. این پیروزی سبب ساز ایجاد یک شهرت جهانی برای بایزید شد علاوه بر آن این پیروزی ها بایزید را به قهرمان جهان اسلام تبدیل کرد. (جی شاو، ۱۳۷۰: ۳۶۳/۱-۳۶۷؛ پورگشتال، ۱۳۶۷: ۳۷۰-۳۸۵)

بایزید علاوه بر پیشروی در بلغارستان و نواحی بالکان از طریق حملات مکرر به قسطنطنیه نیز، اروپا را تحت فشار قرار داد. او در طی دوران سلطنتش سه بار قسطنطنیه را محاصره کرد. در محاصره دوم بود که ایمانوئل دوم امپراتور بیزانس شهر را رها و برادرزاده‌ی خود - ژان - را جانشین خود کرد. ایمانوئل برای استمداد به اروپا رفت. او به ونیز، پاریس و لندن سفر کرد و از سلاطین اروپایی درخواست کمک برای مقابله با عثمانی‌ها نمود. اروپایی‌ها او را دلگرم به کمک‌های خود کردند؛ وعده‌هایی که هرگز جامه‌ی عمل نپوشید. (چارشی لی، ۱۳۷۷: ۲۹۵-۳۱۵)

با عنایت به مطالب بالا می‌توان گفت که بایزید از راه‌های مختلف اروپائیان را تحت فشار قرار داده بود و خواب از چشمان آن‌ها ربوده بود. لذا در شرایطی که اروپائیان تحت فشار حملات بایزید قرار گرفته بودند و ناتوان از مقابله با او بودند به دنبال یک متحد می‌گشتند تا با اتحاد مانع از ادامه پیش رویهای بایزید در خاک اروپا شوند

و یا حداقل با مشغول کردن بایزید در جبهه‌ای دیگر از قدرت او در جبهه اروپا بکاهند. در چنین شرایطی تیمور می‌توانست بهترین گزینه برای اروپائیان باشد. تیمور از طرفی یک فاتح بزرگ بود و موفق شد بود قسمت‌های بزرگی از آسیای میانه و ایران را فتح کند. لذا تنها قدرتی بود که یارای مقابله با بایزید را داشت. از طرفی دیگر تیمور در ادامه پیش روی‌های خود به مرز عثمانی رسیده بود از آنجا که بایزید و تیمور هر دو درصدد توسعه فتوحات خود بودند؛ لذا برخورد این دو فاتح امری کاملاً





طبیعی بود لذا دول اروپایی سعی کردند از فرصت پیش آمده به نحو احسن استفاده کنند و با طرفداری از تیمور رقیب را از میدان به در کنند.

مناسبات تیمور با اروپائیان قبل جنگ آنقره

اطلاعات منابع تاریخی و سفرنامه‌های سفیران اروپایی حکایت از وجود یک رابطه در سطح پایین میان امیر تیمور و اروپائیان قبل از جنگ آنقره دارند. از جمله کشورهایی که در این دوران با تیمور رابطه برقرار کرد هانری سوم پادشاه کاستیل بود. این رابطه از سوی پادشاه کاستیل و بر مبنای شناساندن خود به قدرت‌های مختلف جهان و کنجکاوی سیاسی در باب شناسایی قدرت برتر از میان تیمور و بایزید و نیز سنجش قدرت این دو امپراتور بود. اولین دسته سفیران پادشاه کاستیل دو نفر به نام‌های «پایودسوتومایور»^۳ و «هرنان سانچز بالازوئیلوس»^۴ بودند که به روایت کلاً ویخو پس از جنگ آنقره موفق به دیدار تیمور شدند. این دو سفیر پس از انجام وظیفه به همراه سفیری از طرف تیمور به نام «حاجی محمد قاضی» همراه با نامه پرامید و نوید بخش تیمور به نزد هانری پادشاه کاستیل بازگشتند. (نوایی، ۱۳۶۴: ۷۲-۷۳؛ کلاویخو، ۱۳۶۶: ۲۰) علاوه بر کاستیل، ونیز، بیزانس و ژن از دیگر کشورهای اروپایی بودند که قبل از جنگ آنقره با تیمور روابط سیاسی برقرار کردند. هر چند از محتوای نامه‌های این قدرت‌ها به تیمور اطلاعی در دست نیست اما به نظر می‌رسد حاکمان ونیز، بیزانس و ژن نیز که در به دلیل همجواری با عثمانی در معرض تهدیدات مستقیم این امپراتوری قرار داشتند، با فرستادن سفرا به نزد تیمور از او در برابر امپراتوری عثمانی طلب کمک کردند. کلاویخو سفیر ارسالی پادشاه اسپانیا به نزد تیمور به خوبی این قصد و نیت ژن و جنوا از ارسال سفرا را نشان می‌دهد او می‌نویسد: «درین زمان بایزید و تیمور که هر یک به قلمرو خویش بازگشته

بودند نمایندگان نزد یکدیگر فرستادند، اما هیچ موافقتی حاصل نشد. درین هنگام امپراطور قسطنطنیه و بزرگ مردم ژن که در پرا اقامت داشت پیام‌هایی به تیمور فرستادند که اگر وی آهنگ جنگ با ترکان کند با سپاه و کشتی به او یاری خواهد کرد. آنان به او قول دادند که بی درنگ یا پس از اندک زمان کشتی‌های جنگی خویش را مجهز کنند (و در داردانل) متمرکز سازند، تا لشکریان ترک که در یونان (و ترکیه اروپا هستند) نتوانند به آسیای صغیر بازگردند و بدین ترتیب تیمور آسان‌تر بتواند سلطان را شکست دهد و نیز یونانیان تعهد کردند که مبلغی به عنوان هزینه کارزار به او بدهند». (کلاویخو، ۱۳۶۶: ۷۸) تیمور نیز درخواست آنان را استقبال کرد، زیرا برای بستن تنگه بسفر و بستن راه هر گونه کمک به بایزید، احتیاج به نیروی دریائی داشت. تیمور می‌دانست که بایزید بزرگ‌ترین حریف نیرومند اوست و هر گونه کمکی که به او می‌رسید با خوشوقتی می‌پذیرفت.

علاوه بر قدرت‌های فوق‌الذکر پادشاه فرانسه شارل ششم نیز قبل از جنگ آنقره با تیمور مرادۀ سیاسی داشت. بر اساس روایت منابع تاریخی تیمور دوازده روز پس از جنگ آنقره، نامه‌ای به شارل ششم پادشاه فرانسه نوشت. متن نامه چنین است:

«امیرکبیر تمورکوران زید عمره ملک ری دو فرنس صدهزار سلام و آرزومندی... رأی عالی آن امیرکبیر را نموده می‌شود که فری فرنسیسکس تعلیم دهنده بدین طرف رسید

و مکاتبت ملکان را آورده.. عظیم شادمان شدیم و نیز تقریر کرد که با لشکر انبوه روانه شد. به یاری باری تعالی و دشمنان ما را و شما را قهر و زبون کرد. من بعد فری جوان مارحسیا سلطانیه به خدمت شد. وی به خدمت تقریر کند هر چه واقع شد. اکنون توقع از آن امیرکبیر داریم که دائماً مکاتیب همایون فرستاده شود و سلامتی آن امیرکبیر باز نماید تا تسلی خاطر حاصل آید. دیگر می‌باید که بازرگانان ما بدان طرف رجوع سازند. ایشان را نیز معزز و مکرم سازند و بر ایشان کسی زور و زیادتی



نکند. زیرا دنیا به بازرگانان آبادان است...». (قزوینی، ۱۳۹۳: ۳-۷) محتوای نامه گویای آن است که شارل ششم پادشاه فرانسه نامه‌ای را خیلی قبل تر از جنگ آنقره برای تیمور ارسال کرده است و تیمور جواب این نامه را دوازده روز بعد از جنگ آنقره برای شارل ارسال کرده است. نامه تیمور توسط «فری جوآن مارحسیا مطران» معروف به جان دوم کشیش بزرگ منطقه‌ای که سلطانیه در مرکز آن قرار داشت و اصالتاً از مردم ایتالیا و فرقه فرانسیسکن بود فرستاده شد. وی در ژوئن ۱۴۰۳ به پاریس رسید. نامه لحنی دوستانه دارد ولی پر از غلط‌های نوشتاری است. و اصل آن بشماره ۹۳۷ در خزانه اسناد رسمی در پاریس بایگانی و مورخ بتاریخ سه‌شنبه ۱۸ مرداد ۷۸۱ غره محرم سنه ۸۰۵ هجری برابرماه اوت ۱۴۰۲ مسیحی) می‌باشد. (میرجعفری، ۱۳۸۱: ۱۸۶)

هر چند امیر تیمور در نامه ارسالی خود سخنی از عثمانی به میان نمی‌آورد و این به دلیل بود که با شکستی که در جنگ آنقره به عثمانی وارد شد مسئله عثمانی عملاً به محاق رفت با این وجود هدف شارل از ارسال نامه به تیمور طلب کمک در برابر عثمانی و طرح اتحاد نظامی در برابر این امپراطوری قدرتمند بود.

با عنایت به مطالب فوق می‌توان گفت که در این مرحله یعنی قبل از جنگ آنقره دول اروپایی احساس نیاز به ایجاد رابطه با تیمور می‌کردند. چرا که دولت عثمانی به شدت دول اروپایی را تهدید می‌کرد. با این وجود قدرت‌های اروپایی در این مرحله با ارسال سفیر به دربار تیمور در حال برآورد میزان قدرت تیمور، اهداف و مقاصد تیمور بود و اینکه آیا تیمور می‌تواند گزینه مناسبی برای اتحاد و مقابله با عثمانی باشد یا نه؟ کلاویخو به خوبی قصد ارسال سفیر از سوی هانری سوم پادشاه کاستیل را نیز اینگونه بیان می‌کند این دو سفیر مأمور شده بودند «تا درباره تیمور لنگ و سلطان بایزید ترک تحقیق کنند و راجع به تعداد پیروان هر یک از آنان که بر ضد

دیگری بکنگ برخاسته‌اند و اینکه کدامیک از طرفین بیشتر امکان غلبه دارد». (کلاویخو، ۱۳۶۶: ۱۲۳)

مناسبات تیمور با دول اروپایی بعد از جنگ آنقره

با وجود تمام نامه نگاری‌ها و ارسال سفیرانی که از جانب دول اروپایی روانه دربار تیمور شد و وعده اتحاد و حمله مشترک بر علیه عثمانی را به دربار تیمور بردند؛ اما تیمور به تنهایی و با تکیه بر توان نظامی خود به جنگ با بایزید رفت و موفق شد ارتش عثمانی را در جنگ آنقره شکست دهد. لذا اندیشه اتحاد برای جنگ بر علیه دشمن مشترک جامه عمل به خود نپوشید. البته می‌توان گفت که تیمور تمایلی به کمک گرفتن از دول اروپایی نمی‌دید و دیگر فتوحات تیمور آن قدر سریع و برق آسا بود که مانع از شکل‌گیری یک اتحاد که بیش از هر چیزی نیاز به زمان داشت، می‌شد.

شکست در جنگ آنقره امپراطوری عثمانی را متلاشی و دچار آشفتگی ساخت و سبب ساز ایجاد یک دوران ضعف در امپراطوری عثمانی شد. در واقع تیمور با از میان برداشتن سلطان عثمانی خدمت بزرگی به اروپائیان کرد. بنابراین در این مناسبات خواسته اروپائیان یعنی حذف و یا تضعیف عثمانی عملی شد. و دول اروپایی دیگر دلیلی برای ادامه روابط نمی‌دیدند. با این وجود تعارفات دیپلماتیک ادامه داشت.

تیمور بلافاصله بعد از جنگ آنقره نامه‌هایی به دربارهای ونیز، ژن، انگلستان و فرانسه فرستاد و در نامه‌های خود حسن روابط را با آنها خواستار شد. آنها نیز نامه‌های تبریک برای او فرستادند و پیروزی وی را تهنیت گفتند. سفیر تیمور در اروپا همان فری جوان مارحسیا بود. او پیام پیروزی تیمور بر بایزید را به دربارهای اروپا برد. مدتی در فرانسه ماند و درین مدت کتاب مختصری به نام «شرحی درباره تیمور لنگ و دربار او» نوشت که از منابع دست اول زمان تیمور محسوب می‌شود. تیمور نامه ای



نیز به همراهی یک کشیش انگلیسی از فرقه فرانسیسکن به نام ژان گرنیلا به هانری چهارم، شاه انگلستان نوشت. تیمور در این نامه «ظاهراً غلبه خود را بر سلطان ترک از تبریز اعلام داشته است». (سایکس، ۱۳۳۵: ۱۹۹/۲؛ جوادی، ۱۳۵۲: ۱۷۸)

در واقع این نامه‌ها بعد از جنگ آنقره فقط تعارف سیاسی بود. گاهی اوقات در متن این نامه درخواست‌هایی مبنی بر ایجاد روابط بازرگانی و تجاری نیز مطرح می‌شد که این امر نیز در حد تعارف بود چون زمینه‌ها و بسترهای ایجاد این کار فراهم نبود. از جمله این نامه‌ها می‌توان به نامه هنری چهارم پادشاه انگلستان و شارل ششم پادشاه فرانسه اشاره کرد که امیر تیمور نیز در پاسخ به این نامه‌ها جان دوم سر اسقف سلطانیه را راهی اروپا کرد. (جوادی، ۱۳۵۲: ۱۶۰-۱۶۱) پس از مرگ تیمور عملیات نظامی شاهرخ، پسر و جانشین تیمور، سبب شد تا از فشار عثمانی بر روی کشورهای اروپایی کاسته شود. به هر حال، به دلیل بعد مسافت بین کشورهای اروپایی و آسیای مرکزی یک اتحاد واقعی بین این قدرت‌ها بوجود نیامد و دولت گورکانی هم اندکی پس از مرگ تیمور چنان از هم فروپاشید که دیگر نتوانست در میان قدرت‌های قرون وسطی قدرافرازد. با فروپاشی امپراطوری گورکانی ایده‌ی اتحاد بین مسلمانان و مسیحیان به دربار عثمانی انتقال یافت.

دلایل ناکامی تیمور در ایجاد مناسبات با اروپا

به رغم وجود دشمنی مشترک به نام عثمانی روابط سیاسی (اتحاد) میان امیر تیمور با دول مسیحی اروپایی جامه عمل به خود نپوشید. این امر ریشه در عواملی داشت که ما در این جا بر آنیم آن‌ها را مورد بررسی و واکاوی قرار دهیم.

الف) بعد مسافت

شاید بتوان گفت مهم‌ترین و عمده‌ترین دلیل عدم شکل‌گیری اتحاد میان امیر تیمور با دول اروپایی بعد مسافت بود. بعد مسافت در دنیای قدیم در ایجاد مناسبات بسیار مهم بود. در واقع فاصله زیاد دو کشور از هم می‌توانست عامل مهمی در عدم ایجاد مناسبات و اتحاد میان دو کشور شود. امری که در طول عصر ایلخانان نیز مانع از اتحاد میان ایلخانان با دول اروپایی شد. به روزگار ایلخانان مغول برمی‌گردد. همانگونه که در مقدمه نیز ذکر شد سابقه شکل‌گیری روابط میان دول ایرانی با اروپا به عصر ایلخانان و به واسطه وجود دشمنی مشترک به نام ممالیک بر می‌گردد. با این وجود در همان دوران ایلخانان بعد مسافت اجازه نمی‌داد تا مناسبات نزدیکی در جهت اجرای اهداف مشترک میان ایلخانان و اروپائیان شکل بگیرد. این مشکل بر مناسبات تیموریان با اروپا نیز حکمفرما شد و بعدها بر روابط صفویان با اروپائیان نیز تأثیر گذار شد. در واقع بعد مسافت مانع از آن می‌شد که سفیرانی که حامل طرح‌ها و یا استراتژی‌های پادشاهان دو طرف بود به موقع به طرف مقابل برسد و عملی شود. لذا فرصت عملی شدن طرح و نقشه‌ها ممکن نبود. چه بسیار سفیرانی بودند که حامل نامه پادشاه یک طرف برای طرف مقابل بودند؛ اما به دلیل بعد مسافت زمانی بدانجا می‌رسیدند که پادشاه طرف مقابل مرده بود و فرد دیگری جایگزین شده بود.

ب) ترس مسیحیان اروپایی از امیر تیمور

هر چند امیر تیمور متحد خوبی برای اروپائیان در راستای از میان برداشتن دشمن خود یعنی عثمانی بود. اما در عین حال خود او یک خطر بالقوه برای خود آنها محسوب می‌شد. در واقع اروپائیان در ارتباطات خود با امیر تیمور جانب احتیاط را در پیش گرفتند چرا که فتوحات پی در پی و قدرت نظامی او می‌توانست برای



اروپاییان خطر ساز باشد. به خصوص آنکه دول اروپایی اطلاع پیدا کرده بودند که تیمور پس از پیروزی بر سلطان عثمانی برخی از سرزمین‌هایی که در محدوده قلمرو آن‌ها قرار داشت، به تصرف خود درآورده و برخی از آن‌ها نیز مجبور شدند که اطاعت او را گردن نهند. نمونه آن‌ها امپراطور بیزانس بود که تیمور پس از پیروزی در آنقره نامه‌ای برای او فرستاد و در آن نامه قصد خود را مبنی بر ورود به روملی از وی خواست که برای این منظور چند فروند کشتی فراهم کند. مانوئل امپراطور بیزانس که از این نامه به هراس افتاده بود مراتب فرمانبرداری خود را به تیمور اعلام داشت و ضمن ارسال هدایا پرداخت خراج را تقبل نمود. (یزدی، ۱۳۶۸: ۳۳۱/۲؛ میر جعفری، ۱۳۸۱: ۱۸۶)

در واقع اروپائیان همچون روزگار ایلخانان ترس داشتند که مبادا تیمور بعد از حذف عثمانی از روی نعل عثمانی شکست خورده عبور کند و به سوی اروپا برود و سرزمین‌های آن‌ها را مورد تهدید قرار دهد. به خصوص آن که تیمور هم سودای توسعه قلمرو و جهانگیری داشت، علاوه بر آن اندیشه غزا و جهاد نیز در سر می‌پروراند و بخشی از فتوحات خود را به همین بهانه انجام داده بود و هیچ بعید نبود که به مسیحیان اروپایی نیز به بهانه غزا و گسترش اسلام در اروپا حمله کند. بنابراین دول اروپایی به تیمور قدرتمند با توان نظامی بالا بعد از جنگ آنقره نیازی نداشتند چرا که اینچنین پادشاه قدرتمندی در همجواری آن‌ها می‌توانست بسیار خطرناک شود.

ج- استفاده ابزاری دو طرف

مبنا و اساس ایجاد روابط سیاسی میان دو طرف یعنی تیمور و دول اروپایی مسئله عثمانی بود و عامل دیگری نمی‌توانست سبب ایجاد مناسبات میان دو طرف شود. بر اساس داده‌های منابع تاریخی دولت عثمانی بعد از شکست در نبرد آنقره و مرگ

بایزید دچار آشوب و هرج و مرج سیاسی شد و چهار پسر بایزید با یکدیگر بر سر تخت و تاج به ستیز پرداختند. به گونه ای که این دوره در تاریخ عثمانی به دوره فترت عثمانی معروف است. بنابراین آنچه که دول مسیحی اروپایی از ایجاد رابطه و نامه نگاری و در نهایت اتحاد با تیمور مد نظر داشتند به نحو احسن عملی شد. بایزید در میدان جنگ شکست خورد و اسیر شد و در نهایت عثمانی دچار ضعف شد. با این وجود دول مسیحی اروپا بعد از رسیدن به هدف یعنی تضعیف عثمانی دیگر تمایلی به ایجاد رابطه نداشتند. هر چند پیشنهاد ایجاد رابطه از سوی اروپایی ها بود و تیموری نیازی به ایجاد این رابطه نمی دید اما پس از تضعیف عثمانی دیگر عاملی وجود نداشت تا دو طرف به ایجاد یک رابطه پایدار ترغیب کند. لذا دو طرف که نگاه ابزاری به این رابطه داشتند بعد از رسیدن به هدف دیگر نیازی به ادامه مناسبات نمی دیدند. به گونه ای که در عصر جانشینان تیمور نیز ما شاهد وجود روابط میان دو کشور نیستیم. هر چند در نامه های ارسالی از سوی تیمور و یا پادشاهان اروپایی بر مسائل دیگری همچون تجارت و بازرگانی نیز تاکید می شد. برای نمونه نامه ای که تیمور به شارل ششم پادشاه فرانسه نوشت بر ایجاد مناسبات بازرگانی تاکید کرد. اما بازرگانی و تجارت فقط یک تعارف سیاسی بود و امکان ایجاد مناسبات بازرگانی وجود نداشت. (قزوینی، ۱۳۳۹: ۲)

نتیجه گیری

رابطه میان امیر تیمور با دول مسیحی اروپایی بر اساس نیاز دول اروپایی به قدرت نظامی امیر تیمور شکل گرفت؛ چرا که امیر تیمور نیازی به برقراری روابط با دول اروپایی نمی دید. امیر تیمور با توجه خوی جنگجویی و جهانگیری که داشت، مسیر توسعه فتوحات خود را در غرب تعیین کرده بود و برای ادامه متصرفات بطور یقین با عثمانی درگیر می شد لذا طبیعی بود که با عثمانی اختلاف پیدا کند. دول اروپایی

سعی داشتند تا بر آتش این اختلاف بیفزایند و آن را شعله ورتر کنند. برای اینکار درصدد تحریک و تهیج تیمور با وعده‌های همچون اتحاد بر آمدند. با این حال تیمور برای از میدان به در کردن رقیبش یعنی بایزید نیازی به کمک دول اروپایی نداشت و همانطور نیز در محتوای مقاله گفته شد در جنگ آنقره عثمانی را بدون دریافت کمکی از جانب قدرتی دیگر و تنها با تکیه بر توان نظامی خود شکست داد. بنابراین این رابطه که البته فقط محدود به رد و بدل کردن چندین سفیر و نامه محدود می‌شود، به سود دول مسیحی تمام شد. با این وجود دول مسیحی بعد از جنگ از ترس آنکه مباد تیمور از روی جنازه عثمانی تضعیف شده عبور کند و به غزا در اروپا پردازد خیلی سریع به تیمور تبریک و تهنیت گفتند و خواستار برقراری روابط از نوع بازرگانی و تجاری شدند.



۱. هیئت اروپایی به ریاست دیوید اشبی از فرقه‌ی دومینیکن که به دربار هولاکو آمدند. اباقا سفیر به دربار پاپ کلماں چهارم جهت همکاری برای حمله به ممالیک فرستاد. ارغون خان نیز هیئتی را به دربار پاپ نیکولای چهارم و فیلیپ لوبل و ادوارد اول فرستاد که ریاست آن با شخصی به نام چغان یا زغان بود.

2. Yalova
3. Payvd Sotomayor
4. Hernan Sanchez Balazvylvs

منابع

ابرو، حافظ (۱۳۸۰). **زبده التواریخ**، تصحیح و تعلیقات سید کمال حاج سید جوادی، ج ۲، تهران: انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی.

پورگشتال، هامر (۱۳۶۷). **تاریخ امپراطوری عثمانی**، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، بکوشش جمشید کیانفر، تهران: زرین.

جوادی، حسن (مرداد ۱۳۵۲). «ایران از نظر سیاحان اروپایی عصر تیموری»، **مجله بررسی‌های تاریخی**، س ۲۰، ش ۳.

چارشی لی، اوزون (۱۳۷۷). **تاریخ عثمانی**، ترجمه ایرج نوبخت، ج ۱، تهران: کیهان.

رفیعی، امیر تیمور (۱۳۸۵). «علل سیاسی بروز جنگ آنقره»، **فصلنامه تاریخ**، س ۱، ش ۱.

سایکس، سرپرسی (۱۳۳۵). **تاریخ ایران**، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران: علمی.

شاو، استانفورد (۱۳۷۰). **تاریخ امپراتوری عثمانی**، ترجمه محمود رمضان‌زاده، مشهد: آستان قدس رضوی.

قزوینی، محمد (۱۳۳۹). «نامه امیر تیمور گورکان به شارل ششم»، مجله کاوه، س ۷، ش ۲.

کلاویخو (۱۳۶۶). سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: علمی و فرهنگی، چ ۲.

میرجعفری، حسین (۱۳۸۱). تاریخ تیموریان و ترکمانان، تهران: سمت.

نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۴). ایران و جهان (از مغول تا قاجاریه)، ج ۱، تهران: نشر هما.

نوایی، عبدالحسین (۱۳۷۰). اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، تهران: علمی و فرهنگی.

یزدی، شرف الدین علی (۱۳۶۸). ظفرنامه، تصحیح و اهتمام محمد عباسی، ج ۱-۲، تهران: امیرکبیر.